

■ Elizabeth MacBride

نویسنده و روزنامه‌نگار



Forbes

دو هفته پیش که از یک کافه در مرکز واشنگتن دی.سی به سمت منزل در حرکت بودم، با قطعی برق مترو مواجه شدم. از آنجایی که قطار مترو حرکت نمی کرد، چنان ترافیک بدی ایجاد شده بود که بیشتر از یک ساعت طول کشید تا اتوبوس جایگزین مترو مسیری کمتر از هشت کیلومتر را طی کند. در اولین ایستگاه از اتوبوس پیاده شدم و تصمیم گرفتم تا زمانی که از دحام و ترافیک تمام بشود، سر خود را با یک نوشیدنی گرم کنم.

ناگفته نماند این همان هفته‌ای بود که ابتدا تیراندازی در کنیسه در پیتسبرگ و بعد از آن تیراندازی در یک باشگاه یوگا در تالاهاسی و دست آخر هم تیراندازی در یک رستوران واقع در کالیفرنیا رخ داده بود. وقتی در کافه بودم با مسافری از شهر آتلانتا هم صحبت شدم. وقتی فهمید درباره چه موضوعی می نویسم، از من پرسید: «چرا در این باره می نویسی؟ مگر تو واقعا میدانی ما برای چه نمی توانیم معضل اسلحه را حل کنیم؟» این سؤال را قبلاً و در کافه، زنی که با او قهوه می خوردم هم از من پرسیده بود. من یک کارشناس و متخصص نیستم، اما بعد از نزدیک به یک سال نوشتن درباره تجارت اسلحه، صحبت کردن با افرادی که اسلحه دارند، مالکان کسب و کارهایی که به فروش اسلحه می پردازند و کسب و کارهای مرتبط، به هر دو افرادی که آن سؤال را از من کردند توضیح دادم که چرا از نظر من بحث تجارت اسلحه از چیزی که به نظر می رسد پیچیده تر است.

تعداد خیلی زیادی از مردم فرض را بر این می گذارند که ریشه معضل خشونت اسلحه در آمریکا این است که فعالیت های «انجمن ملی اسلحه» (یعنی همان گروه اصلی که دارندگان یا مصرف کنندگان اسلحه را نمایندگی می کند) همسو با منافع تولیدکنندگان اسلحه است و اگر این موضوع درست باشد، امری بسیار عجیب خواهد بود زیرا قاعده بر این است که مصرف کنندگان اسلحه، باید ناظر بر اعمال تولیدکنندگان باشند و نه همسو با منافع آنها. البته این شاید بتواند بخشی از جواب باشد اما قطعاً تمام آن نیست. این پاسخ مخصوصاً از آن جهت مناسب است که توجیه مناسبی را برای عدم مسئولیت پذیری گروه خاصی از شهروندان آمریکایی ایجاد می کند. در واقع با تکیه بر این موضوع، آمریکایی هایی که صاحب اسلحه نیستند می توانند شانه از بار مسئولیت حل معضل اسلحه خالی می کنند.

درآمد اسلحه فروشی ها در سال ۲۰۱۸، چیزی نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار بوده است. تولیدکنندگان اسلحه و مهمات در آمدی ۱۷ میلیارد دلاری داشتند که البته بیشتر این مبلغ، نتیجه خرید سازمان های دفاعی دولت ایالات متحده آمریکا و دولت های خارجی بوده است. این اعداد و ارقام در مقایسه با درآمد برخی دیگر از شرکت ها چندان هم بزرگ نیست. به عنوان مثال درآمد شرکت معروف «آمازون» که به فروش آنلاین محصولات می پردازد، در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۱۷۸ میلیارد دلار بوده است. همچنین تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا در حال حاضر بیش از ۱۹ میلیارد دلار است. اما جالب اینجاست که هزینه ای که شهروندان آمریکایی بابت حفاظت از خود در برابر خشونت اسلحه متحمل می شوند، بیشتر از درآمد تجارت اسلحه است، البته تفکیک این دو مقوله هم کار چندان آسانی نیست.

برای نمونه، تجارت سیستم های امنیتی اعلام خطر (مانند دزدگیرها) به تنهایی و سالانه چیزی حدود ۲۵ میلیارد دلار درآمد ایجاد می کند. طبق آمار وزارت کار ایالات متحده بیش از یک میلیون نفر در این کشور به عنوان نگهبان استخدام شده و مشغول به کار هستند. به همین دلیل حدس می زنی شرکتی مانند «مؤسسه آموزشی آلیس» که به آموزش شهروندان در خصوص نحوه واکنش به تیراندازی می پردازد، اکنون باید کسب و کار پررونقی داشته باشد. براساس تخمین روزنامه واشنگتن پست، مدارس سراسر آمریکا، سالانه مبلغی نزدیک به ۲/۷ میلیارد دلار صرف تمهیدات امنیتی می کنند. متوسط هزینه سالانه دولت آمریکا طی سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ جهت تأمین امنیت داخلی این کشور، مبلغی حدود ۶۵ میلیارد دلار بوده است.

شما می توانید استدلال کنید که تمام بنگاه های سیاسی و شرکت های غیرانتفاعی فعال در این حوزه (از انجمن ملی اسلحه گرفته تا گروه های

تجارت «خشونت با اسلحه» بزرگتر از بازار ۲۸ میلیارد دلاری اسلحه است!

استفاده از اسلحه برای انجام شکار مجاز توسط شکارچیان، یا استفاده نیروهای نظامی و انتظامی از سلاح برای دفاع از کشور و برقراری نظم و ترتیب عمومی.

در ادامه به بیان انواع خشونت اسلحه، و برخی سازمان ها و شرکت هایی پرداخته خواهد شد که به طور فعال به تبلیغ راه حل های خود در بازار می پردازند. بدون شک علاوه بر مواردی که در ادامه ذکر خواهد شد، موارد دیگری نیز هستند، اما اینها مواردی بوده اند که من در طول یک سال کار گزارشگری خود به آنها برخورد کرده ام. در ادامه همچنین به آن دسته از شرایط حقوقی و سیاسی پرداخته خواهد شد که بازارها را تحت تأثیر قرار می دهند.

■ تیراندازی کور و در اماکن عمومی

به نوعی از حمله به عموم مردم گفته می شود که در آن تیرانداز و قربانی ها یکدیگر را نمی شناسند و میزان تلفات حداقل چهار کشته است. تعداد چنین تیراندازی هایی در طول یک سال، هر چند احتمالاً رو به افزایش می باشد، اما همچنان بسیار اندک است. اما همین تعداد اندک با نرخ افزایشی که دارند، فرصت فعالیت را برای صدها هزار کسب و کار که مدعی داشتن راه حلی برای این معضل هستند فراهم می کنند.

محصول تولیدی «شرکت سینتر فایر» گلوله های شکننده هستند. استفاده از این نوع گلوله ها توسط پلیس یا نگهبانان در فضاهای سربسته، ایمنی بیشتری نسبت به استفاده از گلوله های معمولی دارد. در حال حاضر گلوله پشتی های ضد گلوله هم در بازار موجود است. همچنین مراکز مشاوره امنیتی و آموزشی متعددی نیز در این زمینه فعال هستند.

خیلی از باشگاه های تیراندازی، دوره های ویژه ای را برای تربیت متقاضیان در خصوص نحوه مقابله با تیراندازان، طراحی و ارائه می دهند. چیزی که ممکن است برای افراد فاقد اسلحه و طرفداران کنترل اسلحه جالب باشد این است که دارندگان اسلحه و طرفداران حق مالکیت اسلحه، به اسلحه به عنوان یکی از راه حل های مسأله خشونت اسلحه نگاه می کنند. در واقع خیلی از افرادی که به وسیله فروش یا ارائه راهکارهای مبارزه با خشونت اسلحه، اقدام به تجارت و کسب درآمد می کنند، از پدیده تیراندازی های دسته جمعی به عنوان یک ابزار تبلیغی برای کسب و کار خود استفاده می کنند. در این خصوص نباید فراموش کرد که ما هنوز به راهکارهای قطعی عملی برای متوقف کردن تیراندازی های دسته جمعی نرسیده ایم، زیرا از یک سو میزان وقوع این موارد زیاد نیست و از سوی دیگر تا کنون تحقیقات اندکی در خصوص انواع خشونت اسلحه صورت گرفته است.

■ وقوع خشونت مسلحانه به عنوان جرم

میزان قتل مسلحانه از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، ۰۰۸ مورد قتل، با افزایش ۳۱ درصدی به ۴۱۵،۱۴ مورد قتل در سال ۲۰۱۶ رسیده است. طبق آمار، در سال ۲۰۱۱ تعداد ۳۰۰،۴۶۷ مورد تجاوز، سرقت و ضرب و جرح شدید صورت گرفت که در همه این موارد هر چند قربانیان کشته نشدند، اما در اعمال خشونت مجرمانه در تمام این موارد از سلاح استفاده شده بود.

برخی جرایم مسلحانه در عین خشن بودن، دارای حساسیت کمتری هستند. شرکت ها و سازمان هایی که بر این جرایم متمرکز هستند اغلب

حامی کنترل اسلحه) در عمل کاری جز رونق بخشیدن به تجارت خشونت اسلحه انجام نمی دهند، زیرا به نظر می رسد هرچه مدت زمان بیشتری از حضور این گروه ها در میدان مبارزه ای که خود تعریف کرده اند می گذرد، منافع آنها نیز بیشتر گسترش پیدا می کند.

هرچند بودجه ای که به خدمات بهداشتی و درمانی تخصیص داده می شود (در این میان فقط بودجه بیمارستان ها چیزی حدود ۲۰۸ میلیارد دلار است) از جیب مالیات دهندگان تأمین می شود، اما شما حتی می توانید استدلال کنید که همین هزینه در عمل و برای شرکت های بهداشتی و درمانی تبدیل به درآمد می شود و در نتیجه بخشی از تجارت خشونت اسلحه است.

افرادی که ترس احساسی و غیرمنطقی سراسر وجودشان را دربر گرفته و نیازمند محافظت شدن هستند، برای تأمین این نیاز دست به هر کار عاقلانه و احمقانه ای می زنند. از لابی گری گرفته تا خریدن اسپری فلفل، از خرید اسلحه گرفته تا نصب حفاظ دو متری جلوی در ورودی که مانع ورود نور خورشید به داخل منزل می شود، و حتی گفتن این مورد به فرزندانشان که اگر فرد مسلحی را در خیابان دیدند، برای محافظت از خود، اسباب بازی پلاستیکی خود را به سوی او پرتاب کنند. برخی افراد در ناخود آگاه خود دچار تمایل غیرارادی و اعتیاد به ترس هستند. همچنین افرادی که دارای شخصیت حامی هستند و همیشه می خواهند از دیگران محافظت کنند، ممکن است موجب القای دائمی حس ترس در اطرافیان خود شوند.

به طور خلاصه یکی از دلایلی که نمی توانیم معضل خشونت اسلحه را حل کنیم، پیچیده و عاطفی بودن این موضوع است و البته گره خوردن آن با حسن قدرت و غرور در آمریکا (و این جدای از نوعی فرهنگ میهن پرستی در آمریکا است که داشتن و ترویج مالکیت اسلحه را یک وظیفه ملی می داند). در حال حاضر شرکت هایی وجود دارند که کارشان مبارزه با خشونت اسلحه است و از این طریق درآمدزایی می کنند. همین امر می تواند به خوبی نشان بدهد که مسأله خشونت اسلحه و حاشیه های سیاسی پیرامون آن، از چه قدمت و سابقه تاریخی زیادی در آمریکا برخوردار هستند.

همیشه افرادی هستند که سعی می کنند از مسائل بفرنج و حل نشدنی سوءاستفاده کنند تا به سود شخصی برسند و به اصطلاح از آب گل آلود ماهی بگیرند. آنهایی که به فکر درآمدزایی و عایدات شخصی از قتل جنگ هستند در اشکال مختلفی خود را ظاهر می کنند؛ از آنهایی که در جنگ تجارت می کنند گرفته تا افرادی که علناً به تشویق و تحریک جنگ می پردازند تا حتی آنهایی که در ظاهر، ضد جنگ و مروج صلح هستند. وجود این گونه منافع اقتصادی در هر صورت موجب استمرار و تداوم کشمکش ها و مناقشات می شوند.

گذشته از اینکه یکی از عوامل اصلی تداوم خشونت اسلحه، رابطه مالی موجود بین انجمن ملی اسلحه و تولیدکنندگان اسلحه هست، یکی دیگر از تصورات رایج و غلط این است که خشونت اسلحه یک مقوله واحد است و انواع و اقسام ندارد. من تمایل دارم به منظور نوشتن این گزارش، مقوله خشونت اسلحه را به انواع مختلفی تقسیم کنم.

البته ناگفته نماند که انواع دیگری از خشونت اسلحه وجود دارند که از دید مردم و به لحاظ اجتماعی، کاملاً یا نسبتاً موجه تلقی می شوند؛ مانند